



در سایه غیبت، جامعه چگونه پابرجا می‌ماند؟ دیدگاه شیخ مفید

برخلاف تصور رایج، غیبت برای شیخ مفید فاجعه‌ای نبود، بلکه فرصتی برای تربیت جامعه و بازتعریف عدالت، نظم و رهبری بود.

برخلاف تصور رایج، غیبت برای شیخ مفید فاجعه‌ای نبود، بلکه فرصتی برای تربیت جامعه و بازتعریف عدالت، نظم و رهبری بود.

خبرگزاری مهر، یادداشت مهمان_علی رشیدی، پژوهشگر فرهنگ و علوم اجتماعی: در زمرهٔ سلف صالح، می‌توان از شیخ مفید یاد کرد. در این میان، آنچه از نظام اندیشه‌ی ای شیخ، کمتر بدان پرداخته شده، «اندیشهٔ اجتماعی» اوست. از آنجا که زندگی شیخ مفید و نوع تعامل علمی وی به طوری بوده که همواره در رفت و برگشت میان تئوری و عمل بوده، باید گفت که ایشان، صاحب نظریه در امر اجتماعی است. با وجود آنکه در این سطور مجال آن نیست که به طور کامل به بسط این اندیشه بپردازیم، اما به مناسبت روز بزرگداشت شیخ مفید، نافع است که در حد آشنایی و توضیحی مختصر، بدان پرداخته شود.

پیدایش اجتماعیات مفید

اندیشهٔ اجتماعی شیخ مفید در بستری تاریخی-معرفتی شکل گرفت که سه عامل اصلی در آن نقش داشت؛ طبقه بندی فارابی از علم مدنی متکی بر فقه و کلام؛ تحولات بغداد در عصر آل بویه و اوج گیری عقل گرایی؛ و ورود شیعه به دوره غیبت. از حیث تاریخی، بغداد در قرن چهارم هجری میدان رویارویی جریان های بزرگ کلامی و فقهی بود و از سویی دیگر، امتداد موج ترجمه متون یونانی و حضور خاندان نوبختی، محیط بغداد را به مرکز عقل گرایی اسلامی تبدیل کرده بود. هم زمان، امامیه نیز از قم به بغداد منتقل شده و با ورود آثار شیخ کلینی و شیخ صدوق، سرچشمه ای روایی در اختیار متکلمان بغدادی قرار گرفت. در چنین فضایی، شیخ مفید توانست در میانهٔ سه جریان شکل دهنده بغداد - روایت گرایی قم، عقل گرایی معتزلی و ظاهرگرایی سنی - دستگاهی تازه از اندیشهٔ اجتماعی و کلامی شیعی را، سامان دهد. در میان این سه زمینه، غیبت امام عصر، مهم ترین مسئله تاریخی و اجتماعی شیعیان بود. این وضعیت، جامعه شیعی را از «نظم اجتماعی مبتنی بر حضور امام» به «نظم اجتماعی متکی بر غیبت امام» منتقل کرد و نیازهای تازه ای پدید آورد؛ از یک سو تعیین تکالیف عملی و اجتماعی در قالب فقه، و از سوی دیگر اقناع و معنابخشی عقیدتی در قالب کلام.

کلام و اندیشهٔ اجتماع

شیخ مفید در کلام، عقل را مقید به وحی می دانست؛ نه مانند معتزله عقل را مستقل می گذاشت، و نه مانند اهل حدیث، آن را بی اثر می کرد. ایشان در توحید، راه اصحاب النظر را پیش گرفت و معرفت خدا را استدلالی می دانست، اما در عدل الهی، با معتزله همراه بود؛ با این تفاوت که تحلیل ایشان از عدل با تکیه بر «قاعدهٔ لطف»، بُعد اجتماعی یافت. در نبوت هم، شیخ، ضرورت ارسال پیامبر را به نحو عقلی و در پیوند با فهم تکلیف، تبیین کرد. اما مهم ترین ابتکار ایشان، در بحث امامت بود. شیخ مفید با توسعهٔ قاعدهٔ لطف، نشان داد که امامت ادامه منطقی نبوت است و جامعه برای «حفظ عدالت و نظم»، نیازمند امام معصوم است.

عصمت و منزلت اجتماعی

یکی از محورهای اساسی در اندیشهٔ اجتماعی شیخ مفید، پیوند عصمت با منزلت اجتماعی امام است. ایشان بیان داشت که اگر امام خطا کند، خود نیازمند امامی دیگر خواهد شد؛ پس رهبری دینی و اجتماعی بدون عصمت بی معناست. همچنین آموزه های توبه و شفاعت در نگاه او از مرز مباحث فردی فراتر رفته و «کارکرد اجتماعی» پیدا می کند. شیخ، با تکیه بر لطف الهی، شفاعت را عاملی برای بازگرداندن گناهکاران به جامعه دینی می داند؛ که این نگاه، عملاً راه احیا و «بازگشت اجتماعی» خطاکاران را باز می کند.

تفسیر اجتماعی لطف

یکی از نوآوری های مهم شیخ مفید، تفسیر اجتماعی قاعدهٔ لطف در قالب مفهوم «عموم الصلاح» است. برخلاف معتزله که اصلح را در سطح تکلیف فردی تحلیل می کردند، ایشان، اصلح را با مصالح عمومی و جمعی پیوند زد و نشان داد که ظهور یا عدم ظهور امام، تابع «مصالح عمومی جامعه» است. بر این اساس، غیبت امام، بخشی از نظام الهی برای تربیت جامعه و تعادل میان ایمان

و کفر است. از اینجا نگاه ایشان به غیبت، صورتی اجتماعی می یابد و مسئله امامت از سطح فردی به سطح «ساختار اجتماعی» منتقل می شود.

سیاست و جامعه

در مسائل سیاسی و حقوقی – که از ثمرات مسائل فقهی و اصولی شیخ مفید است - ایشان راهی میان قیاس اهل سنت و ظاهرگرایی محدثان امامی گشود. ایشان، اجماع را تنها در صورتی حجت می دانست که کاشف از قول معصوم باشد و این روش استنباط، هم عقل را در خدمت فهم نص قرار می داد و هم باب اجتهاد را، برای پاسخ به مسائل جدید می گشود. ثمره اصلی این روش، شکل گیری نظریه «سلطان الفقها» در آثار اوست؛ نظریه ای که می گوید در عصر غیبت، اختیارات سلطان حق - یعنی امام معصوم - به فقهای جامع الشرایط واگذار می شود. اجرای حدود، سیاست گذاری و اداره امور مؤمنان از وظایف آنان است، مگر آنکه به دلیل شرایط سیاسی ناچار به تقیه باشند. این نظریه زمینه فقهی- اجتماعی ولایت فقیه را پدید آورد و نشان از آن دارد که شیخ مفید نه تنها متکلم، بلکه «نظریه پرداز اجتماعی» شیعه است.